

# بازخوانی یک پرونده



(پروسی عملکرد مسلمانان در جنگ احد)

ابوالفضل هادی منش

اشاره

آموزه‌های مهمی می‌باشد که در قرآن نیز بدان اشاره شده است. ما در این مقاله، پرونده این جنگ را بازخوانی خواهیم کرد.

**موقعیت استراتژیک احد**

أحد، نام کوهی مشهور و مهم در شهر رسول خداست. این کوه در شمال شرقی شهر واقع شده است. آن را به این دلیل بدین نام خوانده‌اند که از میان دیگر کوههای اطراف مدینه،

جنگ بدر در سال دوم هجری رخ داد و به شکست مشرکان قریش انجامید. مشرکان به سرگردگی ابوسفیان بر آن شدند تا شکست خود را جبران کنند. بدین روی، در هفتم شوال سال سوم هجری با سپاهی نزدیک به سه هزار سرباز جنگی به مدینه یورش بردند. تعداد سپاه اسلام تنها در حدود هفتصد نفر تخمین زده شده است. این جنگ دارای عبرتها و

وجود موانع طبیعی، مانند سنگلاخهایی به نام «حرّه»، وجود یک رودخانه کم آب، نخلستان و... سبب شد که دشمن نتواند به طور مستقیم به شهر حمله کند و مجبور شد که مدینه را دور بزند و برای حمله به شهر از شمال مدینه، یعنی از نزدیکی کوه احد، لشکرکشی خود را سامان بدهد. بدین منظور، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصلحت را در آن دید که در دامنه کوه مستقر شده، از کوه به عنوان پناهگاهی پشت سر خود بهره جوید. رزمگاه احد در دامنه کوه بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گسترهٔ باز را محل تاخت و تاز سربازان قرار داد. در گوشه‌ای از این رزمگاه، کوه کوچکی به نام «جبل رماة» قرار دارد<sup>۳</sup> که امروزه بر اثر گذشت زمان به تپه‌ای بدل شده است. این کوه در دوره عثمانی به عنوان محلی برای نگاهبانی و دیده‌بانی استفاده شده و پس از آن نیز، خانه‌های زیادی روی آن ساخته شده که تا این

جدا و مستقل افتاده است.<sup>۱</sup> برخی نیز آن را منسوب به احدیت خداوند دانسته و نوشته‌اند که نام این کوه در جاهلیت «عنقد» بوده است.

در جنوب غربی کوه احد، نخلستانها و زمینهای زراعی فراوانی وجود دارد که در نهایت به «وادی عقیق» منتهی می‌شود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره فضیلت و اهمیت این کوه، احادیث فراوانی نقل شده است. ایشان، کوه احد را دوست می‌داشت و درباره آن می‌فرمود: «أَحَدٌ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ»<sup>۲</sup> احد کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما هم او را دوست می‌داریم.

گویا قبر «هارون»، برادر حضرت موسی علیه السلام بر فراز این کوه قرار دارد و مشهور است که وی هنگام عزیمت به حج، در این کوه، وفات یافته و دفن شده است.<sup>۳</sup>

۱. المغانم المطابه فی معالم طابه، فیروز آبادی،

مکتبه العلمیه، تهران، بی تا، ص ۱۰.

۲. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دار احیاء

التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۸ق، ج ۷، ص ۳۰۲.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. گاهی حاجیان، این کوه را با کوه احد اشتباه می‌گیرند.

الدرع» خوانده شد؛<sup>۴</sup> زیرا رسول خدا ﷺ در آنجا زره پوشید.<sup>۵</sup>

زمانی که نماز مغرب و عشا در محل مسجد الدرع کنونی خوانده شد، مشرکان تا کناره حرّه جلو آمده بودند.<sup>۶</sup> وقتی رسول خدا ﷺ در مسیر شمال به سمت احد حرکت کرد، دشمن سپاه خود را آماده کرد: «فَجَعَلَ ﷺ أَحَدًا خَلْفَ ظَهْرِهِ وَاسْتَقْبَلَ الْمَدِينَةَ وَجَعَلَ عَيْنِينَ عَنِ يَسَارِهِ»<sup>۷</sup> رسول خدا ﷺ احد را پشت سر، مدینه را روبه‌رو و کوه عینین را در چپ خود قرار داد.

**تاکتیک نظامی پیامبر ﷺ**  
پیامبر اکرم ﷺ در این جنگ، راهبرد عجیبی در پیش گرفت. او دستور داد ۵۰ نفر تیرانداز ماهر به فرماندهی «عبدالله بن جبیر» روی جبل الرماة قرار گیرند و مانع شیبخون

اواخر وجود داشته است. در سالهای اخیر، همه آن بناها تخریب شد تا کوه، شکل طبیعی خود را حفظ کند.<sup>۱</sup> نام دیگر این کوه «عَيْنِينَ» است و دلیل این نامگذاری وجود دو چشمه در کنار آن است که «وادی قنات» و «عین الشهد» نام دارد.<sup>۲</sup>

#### لشکرکشی سپاه اسلام

پیامبر اکرم ﷺ همراه سپاه خود، صبح روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجرت، حرکت کرد و وارد منطقه احد شد.<sup>۳</sup> پیامبر اسلام ﷺ به سمت احد حرکت کرد. او در بین راه به محله «بنی عبدالاشهل» رسید و در آنجا توقف کوتاهی کرد. حضرت، نماز مغرب و عشا را در آنجا خواند و تا صبح روز بعد همانجا ماند. در آنجا مسجدی بنا شد که بعدها «مسجد

۱. آثار المدينة المنورة، عبدالقدوس الأنصاری،

بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ص ۲۰۱.

۲. همان.

۳. السیرة النبویه، ابن هشام، دارالوفاء، بیروت،

۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۶۹.

۴. آثار المدينة المنورة، ص ۱۳۳.

۵. المغازی، واقدی، دار ابن خلدون، اسکندریه، بی

تا، ج ۱، ص ۲۱۹.

۶. همان، ص ۲۱۷.

۷. همان، ص ۲۲۰.

به پذیرش شکست و اداری کرد. در این بخش از درگیری، خسارات جبران ناپذیری به سپاه اسلام وارد شد.

از آنجا که این مقاله در پی برشماری آمار یا بیان گزارش از این جنگ نیست به اجمال، به برخی از این مصائب، این چنین اشاره می‌کند:

۱. شهادت حمزه سیدالشهدا علیه السلام

۲. شهادت پرچمداران غیور سپاه اسلام مصعب بن عمیر، عبدالله بن جحش و عبدالله بن جعبیر؛

۳. شهادت حدود هفتاد تن از بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و حافظان قرآن؛

۴. وارد شدن زخمهای فراوان بر پیامبر صلی الله علیه و آله، شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک آن حضرت؛ ایشان تا بدانجا جنگید که تیرهایش دیگر تمام شد و حتی کمانش شکست تا اینکه مورد هجوم دشمن قرار گرفت. آن سان که نوشته‌اند: «وَقَاتَلَ رَسُولُ اللَّهِ قِتَالًا شَدِيدًا قَرَمَى بِالنَّبْلِ حَتَّى فَنَى نَبْلَهُ وَانْكَسَرَتْ قَوْسُهُ»<sup>۲</sup> رسول خدا

دشمن، از پشت سر شونند. پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید فرمود که تیراندازان در حال پیروزی یا شکست، محل مأموریت خود را رها نکنند. دلیل دیگر برای اتخاذ این تاکتیک، ممانعت از حمله احتمالی دشمن به قرارگاه مسلمانان بود که در ورودی شعب قرار داشت.<sup>۱</sup>

آغاز درگیری بین مسلمانان و کفار

سپاه اسلام در برابر لشکر کفر، صفاآرایی کرد. جنگ آغاز شد. در مراحل اولیه نبرد، پیروزیهایی به دست آمد؛ اما متأسفانه تعداد چهل نفر از تیراندازان مذکور به طمع جمع‌آوری غنایم، برخلاف مخالفت فرمانده ایشان عبدالله بن جبیر، محل مأموریت را رها کردند و از جبل رماة به سمت میدان جنگ سرازیر شدند. سواره نظام دشمن به فرماندهی «خالد بن ولید» از این فرصت استفاده کرد و از پشت تنگه وارد شد و پس از به شهادت رساندن ده نفر باقیمانده در محل به سپاه اسلام حمله کرد و سپاه اسلام را

۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دارالکتب العربیه،

بیروت، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۰۹.

۱. همان، ص ۲۲۴.

گذاشتند و محل مأموریت خود را ترک کردند و به سمت میدان سرازیر شدند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَّفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْلِغَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - إِذْ تُصَوِّدُونَ وَ لَا تُلَوْنُ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

«و [در روز نبرد احد] بی‌گمان خدا وعده خود را با شما راست گردانید: آن‌گاه که به فرمان او، آنان را می‌کشیدید، تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ] و بر سر تقسیم غنائم با یکدیگر به نزاع پرداختید. و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائم را] به شما نشان داد، نافرمانی

درگیری و جنگ شدیدی کرد و تیر می‌انداخت تا اینکه تیرهایش تمام شد و کمانش شکست. او حملات دشمن را زیر نظر داشت و خود نیز با شجاعت و شهامت غیر قابل وصفی می‌جنگید.

۵. وارد شدن حدود نود زخم بر بدن مطهر علی علیه السلام و...<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان علی علیه السلام فداکارانه با تحمل جراحات فراوان برای محافظت از جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را به سمت شکافی داخل کوه احد برد و به مداوای اجمالی جراحات ایشان پرداخت.<sup>۲</sup>

### عوامل شکست مسلمانان

#### الف. دنیاطلبی

نخستین عامل شکست مسلمانان را همان‌گونه که قرآن کریم بدان اشاره فرموده است، باید دنیاطلبی مسلمانان دانست. ایشان به طمع جمع‌آوری غنائم، دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر پا

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر بن یزید، المعارف،

مصر، دار بی تا، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. همان.

کردید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد. سپس برای آنکه شما را بیازماید، از [تعقیب] آنان منصرفتان کرد و از شما درگذشت و خدا نسبت به مؤمنان، با تفضل است. [یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید؛ و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند. پس [خداوند] به سزای [این بی‌انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا سرانجام بر آنچه از کف داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است، اندوهگین نشوید و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید با خبر است.

خداوند نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»<sup>۲</sup> «روزی که دو گروه [در احد] با هم رویارو شدند، کسانی که از میان شما [به دشمن] پشت کردند، در حقیقت جز این نبود که به سبب پاره‌ای از آنچه [از گناه] حاصل کرده بودند، شیطان آنان را بلغزاند و قطعاً خدا از ایشان درگذشت؛ زیرا خدا آمرزگار بردبار است.»

ب. شایعه شهادت پیامبر ﷺ در گرماگرم نبرد، رسول خدا ﷺ مجروح شد و داخل گودالی افتاد. فردی به نام «سراقه» فریاد زد: «محمّد ﷺ کشته شد!» این خبر در میان سپاه شرک و در جبهه پریشان مسلمانان به سرعت پیچید و باعث شکست روحیه مسلمانان و تقویت

۱. وفاء الوفا، سمهودی، دارالاضواء، بیروت.

۲. ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. آل عمران / ۱۵۵.

## نخستین عامل شکست مسلمانان را همان گونه که قرآن کریم بدان اشاره فرموده است، باید دنیاطلبی مسلمانان دانست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این میان، بین عدّه‌ای از صحابه بر اثر شدت جراحات، بی حال افتاده بود. گروهی از مشرکان به سرپرستی خالد بن ولید از کوه بالا رفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده آنان گفت: «اللّٰهُمَّ لَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَقُولُوا: خَدَايَا سَزَاوَارَ نَيْسَتَ كَه مَشْرَكَانَ فِي جَايْغَاهِي بِالْأَتْرِ [از مسلمانان] قرار گیرند.» همین سخن ایشان، باعث شد عدّه‌ای از مسلمانان به مشرکان حمله بردند و آنها را از کوه سرازیر کردند و متفرق ساختند.<sup>۱</sup> گفتنی است که کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهداف اصلی مشرکان بود؛ اما به دلیل پوشیده بودن صورت آن حضرت، کسی ایشان را نشناخت.

شماری از مسلمانان آگاه از جمله امام علی علیه السلام و «ابودجانّه» در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و پس از متفرق کردن سپاه‌یانی که آنان را در تنگنا قرار داده بودند، همراه آن حضرت به درون شعب آمدند.

مشرکان سرمست از پیروزی، در آن لحظه به داخل شعب نیامدند و تنها در همان فضای دشت گونه منطقه «جرف» به تعقیب مسلمانان فراری، مثله کردن شهدا و احیاناً جمع آوری وسایل موجود پرداختند. زمانی که یکی از مشرکان با به شهادت رساندن مصعب، گمان کرد پیامبر صلی الله علیه و آله را کشته است و خبر آن را اعلام کرد، ابوسفیان از خالد در این باره پرسید. خالد که متوجه ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به شعب شده بود، به ابوسفیان گفت: «رَأَيْتَهُ أَقْبَلَ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مُصْعَبِ بْنِ مِصْعَبٍ؟<sup>۲</sup> او را همراه شماری از اصحابش دیدم که از کوه بالا می‌رفت.»

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۲.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۲۳۶.

گودی سنگهای کوه جمع شده بود) آب آورد و به صورت رسول خدا ﷺ ریخت و فاطمه زهرا رضی الله عنها خونها را می‌شست و چون با ریختن آب، سیلان خون بیش‌تر شد، فاطمه دخت پیامبر، قطعه حصیری سوزاند و خاکسترش را روی جراحات گذاشت تا خون بند آید.<sup>۳</sup> دوم اینکه پس از آرام شدن صحنه جنگ، رسول خدا ﷺ خواست نماز ظهر را به جا آورد؛ اما بر اثر جراحات زیاد، نماز را نشسته خواند.<sup>۴</sup>

کعب بن مالک می‌گوید: «وقتی مردم متفرق شدند، من نخستین کسی بودم که رسول خدا ﷺ را شناختم و به مؤمنان بشارت زنده بودن او را دادم. من در آن لحظه در شعب بودم و رسول خدا ﷺ اشاره کرد که ساکت شوم تا سبب شناخته شدن پیامبر ﷺ نشوم.» به طور طبیعی در آن لحظه،

یکی از مشرکان به نام «عبدالله بن قمنه» در اوج شدت جنگ سنگ بزرگی به پیشانی و بینی رسول خدا ﷺ زد که دندان حضرت شکست و لب مبارکش شکافت. در این حال که رسول خدا ﷺ خون از صورتش پاک می‌کرد، فرمود: «کیف یفلح قوم قد خضبوا وجه نبيهم و هو يدعوهم الي ريهم؟» چگونه رستگار خواهند شد مردمی که صورت پیامبرشان را [به خونش] رنگین می‌سازند، در حالی که او آنان را به سوی خدایشان دعوت می‌کند». همراه با شکسته شدن دندان پیامبر ﷺ، دو حلقه از حلقه‌های زره آن حضرت به گونه‌اش رفته بود. «ابوعبیده جراح»، آنها را در آورد؛ اما باعث کنده شدن دو دندان دیگر آن حضرت شد.<sup>۲</sup>

شدت جراحات پیامبر ﷺ را می‌توان از این دو مطلب فهمید: وقتی جنگ پایان یافت، امیر مؤمنان رضی الله عنه با سپر خویش از «مهراس» (آبی که در

۳. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، دار احياء

التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۹.

۴. وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۹۴.

۱. وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۹.



هنوز خطر به طور کامل دفع نشده بود.

نملة بن ابی نمله نیز می گوید: «وقتی مسلمانان شکست خوردند، رسول خدا ﷺ را با شماری از اصحابش، از مهاجر و انصار دیدم که بر گردش حلقه زدند و همراه او به شعب رفتند. در آن هنگام، مسلمانان نه پرچمی داشتند و نه دسته‌ای منظم. این در حالی بود که مشرکان در وادی به راحتی رفت و آمد می کردند و هیچ کس مانع آنان نبود.<sup>۱</sup> پیامبر ﷺ تا زمانی که دشمن در وادی و آن نواحی بود، در شعب ماند؛ اما پس از رفتن آنان از شعب پساین آمد و به جمع آوری شهدا پرداخت. از شهر نیز زنان به آن سوی آمدند و همه برای دفن شهدا - که بسیاری از آنها مثله شده بودند - مشغول شدند.<sup>۲</sup>

### ج. فرار برخی منافقان

در این مرحله از جنگ، سپاه اسلام به سه گروه تقسیم شدند: شهدا،

مجروحان و فراریان.<sup>۳</sup> مسئله فرار تعدادی از مسلمانان، یکی از نقاط مهم و حساس و از عوامل شکست مسلمانان در جنگ احد به شمار می آید؛ زیرا اگر آنان مانند مجروحان و شهیدان، مقاومت می کردند و همانند تیراندازان، میدان را در اختیار دشمن قرار نمی دادند، شکست اولیه مسلمانان، جبران و سرنوشت جنگ عوض می شد و پیروزی را به دست می آوردند.

می توان گفت ضربه‌ای که از ناحیه آنها بر سپاه اسلام وارد آمد، کم تر از ضربه سربچی تیراندازان نبود که بر اثر تخلف از دستور رسول خدا ﷺ به مسلمانان وارد کردند.

قرآن در باره آنان می فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فِئَادِنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ - وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ

۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. همان.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۷.

سرتان فرا می‌خواند...» آن چنان ترس و وحشت و اضطراب و نگرانی بر فراریان حاکم بود که به چپ و راست و پشت سرشان توجهی نداشتند و فقط به فکر جایی بودند که خود را از دسترس دشمن به دور نگهدارند و از اینرو بعضی از آنان به داخل مدینه و بعضی دیگر به تپه‌ها و دره‌های اطراف این شهر گریختند.

در میان کسانی که به زیر سنگهای کوه احد فرار کرده بودند «اصحاب الصخره»، کسانی سست ایمان بودند و این حالت خود را آشکار کردند و چنین گفتند: «لَيْتَ لَنَا رَسُولًا إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَيَأْخُذُ لَنَا أَمَةً مِنْ أَبِي سَفْيَانَ»<sup>۱</sup> کاش کسی داشتیم و نزد عبدالله بن ابی (سردسته منافقان در مدینه) می‌فرستادیم تا از ابوسفیان برای ما امان بگیرد.

زشت‌ترین کار این گروه، واپسگرایی آنها به جاهلیت بود که بعضی از آنها، همراهان خود از مهاجران را این چنین خطاب قرار

بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»<sup>۱</sup> «و روزی که [در احد] آن دو گروه با هم برخورد کردند، آنچه به شما رسید، به اذن خدا بود [تا شما را بیازماید] و مؤمنان را معلوم ندارد؛ همچنین منافقان را [نیز] معلوم ندارد و به ایشان گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید. گفتند: اگر جنگیدن می‌دانستیم مسلماً از شما پیروی می‌کردیم. آن روز، آنان به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود و خدا به آنچه می‌نهفتند داناتر است.»

نفاق ایشان تا بدانجا بود که قرآن به طور صریح این موضوع را با لحن نکوهش‌آمیزی مطرح کرده است: «إِذْ تَضَعُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرُّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ...»<sup>۲</sup> «[یاد کنید] هنگامی را که [در حال گریز از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید و پیامبر، شما را از پشت

۱. آل‌عمران / ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲. همان / ۱۵۳.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۲.

دادند: «یا قوم انّ مُحَمَّدًا قَدْ قُتِلَ فَارْجِعُوا إِلَى قَوْمِكُمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتُوَكُمْ فَيَقْتُلُوكُمْ»<sup>۱</sup> دوستان! محمّد کشته شد، شما هر چه زودتر به سوی قوم [و قبیله خود، قریش] برگردید! پیش از آنکه شما را بیابند و بکشند.»

طبق نظریه دانشمندان تفسیر، آیه معروف «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»<sup>۲</sup> «محمّد فقط پیامبری است که قبل از او پیامبران دیگر آمده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما به گذشته‌های خویش باز می‌گردید؟» در همین باره و در نکوهش این عده نازل شد.<sup>۳</sup> اینجا بود که انس بن نضر، با اینکه در کنار فراریان بود، با فریاد، آنها را خطاب کرد: «اگر محمّد صلی الله علیه و آله کشته شد، خدای او که زنده است، برخیزد و در راه او با دشمنان بجنگد! خدایا! من از آنچه

اینها می‌گویند تبری می‌جویم و در پیشگامت اعتذار می‌کنم.»

مورخان درباره تعداد فراریان، نظریات مختلفی آورده‌اند. ابن کثیر دمشقی می‌نویسد: «بعد از فرار مسلمانان، در کنار رسول خدا تنها دو نفر ماندند؛ ولی با شنیدن صدای آن حضرت: اِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ، سی نفر به سویش برگشتند.»<sup>۴</sup> نخستین فراریان طبق نظریه شیعه سه خلیفه بودند. ابن ابی الحدید و واقدی نیز همین نظر را دارند. ابن ابی الحدید می‌نویسد:

«با اینکه همه مورخان درباره فرار عثمان اتفاق نظر دارند؛ اما درباره عمر بن خطاب به اختلاف سخن گفته‌اند. واقدی نوشته است: او هم از فراریان است؛ ولی ابن اسحاق و بلاذری، او را از کسانی شمرده‌اند که ثابت ماندند؛ ولی درباره ابوبکر، همه راویان اهل سنت اتفاق دارند که او جزو فراریان نبوده است؛ گرچه درباره او نه جنگی نقل شده و نه کشتن یک نفر از دشمنان؛ ولی به هر حال خود ثبات

۱. همان.

۲. آل عمران / ۱۴۴.

۳. تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی،

موسسه الرساله، بیروت، چاپ دوم، ج ۲، ص ۵۱۲.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳.

## مسئله فرار تعدادی از مسلمانان، یکی از نقاط مهم و حساس و از عوامل شکست مسلمانان در جنگ احد به شمار می‌آید.

بنابراین ابن ابی الحدید فرار خلفای سه گانه را چنین می‌داند: فرار عثمان از مسلمات تاریخ است و فرار عمر در میان مورخان اهل سنت، محل اختلاف است و اما ابوبکر از نظر شیعیان جزو فراریان است؛ ولی از نظر اهل سنت جزو کسانی است که فرار نکرده و استقامت ورزیده است.

بخاری در این باره می‌نویسد: «یک نفر مصری در مسجد الحرام به عبدالله بن عمر گفت: من از شما سؤالی دارم. آیا این مطلب درست است که عثمان در جنگ احد فرار کرد و در جنگ بدر غایب بود و در بیعت رضوان حضور نداشت؟» عبدالله بن عمر، نسبت به هر سه سؤال، جواب مثبت داد و عدم حضور عثمان را این‌گونه

قدم، جهاد است و به تنهایی کافی است: «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ نَقْلَ عَنْهُ قَتْلُ أَوْ قِتَالُ وَالتُّبُوتُ جِهَادٌ وَفِيهِ وَخِذَةُ كِفَايَةٌ...»؛ اما راویان و مورخان شیعه معتقدند که از صحابه نزد رسول خدا ثابت نمانده است، مگر شش نفر: علی، طلحه، زبیر، ابودجانه، سهل بن حنیف و عاصم بن ثابت. بعضی از مورخان شیعه هم نقل کرده‌اند که از صحابه، اعم از مهاجر و انصار چهارده نفر ثابت ماندند و ابوبکر و عمر را از این چهارده نفر به شمار نیاورده‌اند.<sup>۱</sup>

همچنین او می‌افزاید: «اکثر اصحاب حدیث نقل کرده‌اند که عثمان پس از سه روز بعد از جنگ به حضور رسول خدا ﷺ آمد. آن حضرت سؤال کرد: «عثمان! تا کجا رسیدید (چقدر فرار کردید)؟» عرض کرد: «تا اعرض». رسول خدا ﷺ فرمود: لقد ذهبتُم فیها عُرْبُضَه؛ خیلی گشاد رفتید!»<sup>۲</sup>

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۰.  
۲. همان، ص ۲۲.

توجیه کرد: «أَمَا فراره يَوْمَ أَحَدٍ فَأَشْهَدُ أَنْ اللَّهَ عَقَى عَنْهُ وَغَفَرَ...؛ اما فرارش در روز أحد، من شهادت می‌دهم که خداوند او را بخشیده و آمرزیده است.»<sup>۱</sup> جالب این است که بخاری این حدیث را در مناقب عثمان و جزو فضایل او نقل کرده است.

ابن هشام از ابن اسحاق نقل می‌کند: «انس بن نضر که از کوه سرازیر شد و قصد حمله به مشرکان را داشت، دید که عمر بن خطاب، همراه گروهی از مهاجران و انصار، سلاح را بر زمین گذاشته و در گوشه‌ای نشسته‌اند. انس از آنها پرسید: چرا اینجا نشسته‌اید؟ گفتند: چه کنیم که پیامبر کشته شده است! انس گفت: پس از پیامبر زندگی به چه درد می‌خورد؟ برخیزید شما هم در راه هدفی بمیرید که رسول خدا ﷺ در راه آن کشته شد. این بگفت و خود را به دشمن زد تا به شهادت رسید.»<sup>۲</sup> این

متن را مورخان معروف، ابن اثیر و ابن کثیر هم نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> آورده‌اند در دوران خلافت عمر، زنی مراجعه کرد و از برده‌های بیت‌المال خواست که نزد وی بود. همزمان، یکی از دختران عمر نیز وارد شد و از برده‌های بیت‌المال خواست. عمر به درخواست آن زن جواب مثبت داد؛ ولی خواسته دختر خویش را رد کرد. اطرافیان عمر تعجب و اعتراض کردند که دختر تو نیز در این بیت‌المال دارای سهم است. چرا او را مایوس کردی؟ عمر به اعتراض آنها چنین پاسخ داد: «إِنَّ أَبَا هذِهِ ثَبَتَ يَوْمَ أَحَدٍ وَأَبَا هذِهِ قَرَّ يَوْمَ أَحَدٍ وَكَمْ يَبْئُتُ؟» [آن زن بر دختر من ترجیح و امتیاز دارد؛] زیرا پدر او در جنگ أحد فرار نکرد و استقامت ورزید؛ ولی پدر دختر من فرار کرد و پایدار نماند.» یکی دیگر از فراریان جنگ احد، «حسان بن ثابت»، شاعر مخصوص

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی العدید، ج ۱۵، ص ۲۲.

۱. الصحيح، بخاری، باب مناقب عثمان، ح ۳۲۹۵.

۲. السیرة النبویة، ج ۳، ص ۸۸.

صفیه با شنیدن این سخن، خود شمشیر برداشت و مرد یهودی را از پای درآورد. آن گاه به حسان گفت: «لباس و سلاح او را بردار.» حسان گفت من نه نیازی به لباس او دارم و نه به سلاح او و بنا به نقلی، رسول خدا ﷺ در مقابل این عمل صفیه، سهمی بر وی اختصاص داد.<sup>۱</sup> سمهودی، این جریان را از طبرانی نقل کرده، می گوید طبرانی و دیگر مورخان، این حادثه را دلیل این می دانند که حسان، آدم فوق العاده ترسویی بوده است.<sup>۲</sup>

#### روسپیدان نبرد

دوّمین کسی که در جنگ اُحد به شدّت مجروح شد و تا آخر استقامت کرد و از جان رسول خدا ﷺ حمایت و حراست کرد، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود. پرچم در جنگ اُحد در دست علی رضی الله عنه قرار داشت.<sup>۳</sup> مرحله

رسول خدا ﷺ است که مورخان درباره او، افزون بر اصل فرارش، نکته ظریفی نقل کرده اند و آن اینکه او هنگام فرار از جبهه که قصد مدینه را داشت، در میانه راه به قلعه ای رسید که فارغ نامیده می شد و متوجه شد که گروهی از زنان مدینه نیز در این قلعه گرد آمده اند و منتظر نتیجه جنگ هستند.

حسان وارد این قلعه شد. در این هنگام، مردی یهودی که از آنجا می گذشت و اجتماع زنان مسلمان مدینه را دید، در کنار دروازه قلعه ایستاد و با صدای بلند فریاد زد: «الْيَوْمَ بَطَلَ السُّحْرُ؛ امروز سحر محمد ﷺ باطل شد.» این را گفت و به قلعه هجوم برد. صفیه عمّه پیامبر ﷺ خطاب به حسان گفت: «جواب این یهودی را بده و از ورود وی جلوگیری کن.» حسان گفت: «ای دختر عبدالمطلب! خدا تو را رحمت کند! اگر از من مبارزه ساخته بود، در کنار پیامبر ﷺ می ماندم و می جنگیدم و به درون قلعه پناه نمی آوردم.»

۱. تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، مطبعة المرتضویه، نجف، بی تا، ج ۲، ص ۴۸.

۲. وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳. السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۳ و الکامل فی التاريخ،

سوگند داد، من هم شرم کردم به سوی او برگردم.<sup>۲</sup>

نوشته‌اند در دوران زندگی امیر مؤمنان علیه السلام این قضیه در جنگهای او مکرر اتفاق می‌افتاده است. آن حضرت در جنگ صفین وقتی به بسربین ارطاة حمله کرد، او هم عورتش را هویدا ساخت و علی علیه السلام از کشتن وی منصرف شد و همچنین از کشتن «عمر و بن عاص» هم - آن‌گاه که عورتش را آشکار کرد - خودداری کرد.<sup>۳</sup>

در مجروحیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حمله دشمن برای کشتن او نیز ایشان به علی علیه السلام فرمود: «يا عَلِيُّ اِحْمَلْ عَلَيْنِهِمْ فَفَرَّقْهُمْ؛ ای علی! بر آنها حمله کن و متفرقشان نما!» و امیر مؤمنان علیه السلام در هر حمله، گروهی را می‌کشت یا مجروح می‌ساخت. در این میان، شمشیر آن حضرت شکست و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله

اول جنگ که ابتدا به صورت تن به تن بود، تعداد هشت یا نه تن از پرچمداران مشرک، یکی پس از دیگری به هلاکت رسیدند. همین موضوع، باعث ضعف روحیه آنان و شکست قطعی جبهه شرک شد.<sup>۱</sup>

اولین و شجاع‌ترین پرچمدار مشرکان «طلحة بن عثمان» بود. حضرت علی علیه السلام پاهای او را قطع کرد. طلحه، روی خاک افتاد. او که سرگ را با چشم خود می‌دید، عورتش را آشکار ساخت و با عجز و لابه به علی علیه السلام گفت: «ای پسر عمو! لفظی در عرب برای ترحم) تو را به خدا سوگند! دست از من بردار» سپس آن حضرت به سوی لشکر برگشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این پیروزی تکبیر گفت. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! چرا دشمنت را نکشتی؟» عرض کرد: «چون او عورتش را آشکار کرد و مرا

۲. السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۲؛ تاریخ طبری، ج ۲،

ص ۲۷۲ و الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. البداية و النهاية، ج ۴، ص ۲۰.

۱. تفسیر قسی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.

۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۱۳.

خدا بودم و بیش از هفتاد زخم بر پیکرم وارد شد.» آن گاه پیراهن خود را کنار زد و دست به جای زخمها گذاشت و فرمود: «این است اثر آن زخم‌ها.»<sup>۲</sup> او پس از مجروحیت پیامبر ﷺ بی‌درنگ خود را کنار او رسانید و دست و بازوی آن حضرت را گرفت و زیبر هم به کمک او شتافت تا رسول خدا ﷺ را به پشت جبهه و سپس پیامبر را به شهر منتقل کرد.<sup>۳</sup> افراد دیگری چون طلحة بن عبید الله و عبدالرحمان بن عوف نیز در این جنگ به شدت مجروح شدند که نامشان در تاریخ آمده است.<sup>۴</sup>

شمشیر خود «ذوالفقار» را به علی رضی الله عنه داد و او بسا آن شمشیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد و دشمن را پراکنده می‌کرد تا اینکه جراحات فراوانی بر پیکرش وارد شد؛ به اندازه‌ای که قیافه‌اش شناخته نمی‌شد. جبرئیل نازل شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «هذه المواسات؛ این است [عالی‌ترین نمونه] مواسات.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ؛ او از من است و من از او.» جبرئیل عرض کرد: «وَأَنَا مِنْكُمْ؛ من هم از شمایم.» در اینجا بود که صدای منادی در فضا پیچید: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ وَلَا قَتَى إِلَّا عَلِيٌّ.»<sup>۱</sup>

شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علی رضی الله عنه بیش از هفتاد زخم برداشت؛ چنان‌که لخته‌های خون، چهره‌اش را فراگرفت و قیافه‌اش شناخته نمی‌شد. خود آن حضرت فرمود: «وَقَدْ جُرِحْتُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ نَيْفًا وَ سَبْعِينَ جُرْحَةً؛ من در کنار رسول

۲. بحار الأنوار، محمد باقر المجلسی، مؤسسة

الرساله، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۱۷۰، ح ۱.

۳. السيرة النبوية، ج ۳، ص ۳۸.

۴. رک، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۱؛ البدایه و

النهایه، ج ۴، ص ۲۳ و الکامل فی التاریخ، ج ۲،

ص ۱۱۰.

۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم.

بی تا، ص ۷.